

تصویر جهان از نظر مصریان

نوشته: ژان یویوت

است. افزون بر آن، زبان، خط و نگاره‌ها را نباید با نمادهای قراردادی اشتباه کرد. میان هر شیئی و نام و طرح آن قرابتی وجود دارد. بنابراین واژه‌ها موجودات را می‌آفرینند — و اهمیت لفاظی در افسانه‌های خلقت از همین روست — و کلام بر موجودات اشراف می‌یابد. اینها دو اصل تفکر «جادویی» اند. با وجود این، کلام خدایان، یعنی نظام هیروگلیف که ترکیبی است از تصاویر ملموس از طبیعت و موجودیت آن با به وجود آمدن هنرهای گرافیک مصری همزمان است، واقعیت‌های تصریح شده‌اند. نمایش یک موجود زنده که بر حسب سنت با نام شخص همراه می‌گردد، نسخه دوم آن شخص است. احساس شدید در ارائه واقعت به صورت بیان لفظی و تصویری پایدار و تقویت آن با عالیترین شکل جادو و ویژگی فرهنگ فرعونی و بیانگر یادمانهای فوق‌العاده و کتیبه‌های آن است.

دامنه وسعت مصر از نوار باریک خاک سیاه («کمیت») که واژه «کمی» به معنی مصر در زبان قبطی از آن گرفته

مشکلات جامعه فراهم آورده و شیوه‌های تفکر و رفتاری را منعکس می‌کردند که در عین بیگانگی آشنا بودند، تسلط آزردهنده آن چنان شدیدشان بر ما متوقف می‌شود.

آنچه را که فراتر از ابعاد زندگی است نمی‌توان از طریق حصول تدریجی به ابعاد انسانی تنزل داد. شاید گردم آوردن نگاره‌ها و گزارشهای مقدس گوناگون بتواند ما را در درک همان روندها یا پدیده‌های یاری دهد. آسمان نفوذناپذیر یک اقیانوس، یک بام، یک گاو، و پیکر یک زن است. هر نگاره‌ای که ریشه در سنت داشته باشند، به رغم ویژگیهای به ظاهر متناقضی که دارد، مناسب است، و به صورت ابزار درکی به کار می‌رود، که با جهان خدایان موافقت دارد. این نحوه‌های گوناگون حصول اغلب از طریق شیوه تفکر ثنوتی بیان می‌گردد که در آن ممکن است کل به تضاد و پیوستگی دو کیفیت تقلیل یابد، که با شخصیت دوگانه پادشاهی — دوگانگی از دو لحاظ — با خاک سیاه و صحرا، و با مصر علیا و سفلی تمثیل شده

سمت راست، تصویر نقش برجسته معبد توتموس سوم (حدود ۱۴۲۵ — ۱۴۷۹ ق.م) را با تاج قرمز مصر سفلی بر سر، به همراه آمون خدا، خالق و حافظ جهان نشان می‌دهد. آمون، غنخ، نماد زندگی در مصر باستان را به دست دارد و کلاهی یا دو پر تزیینی بر سر، که معمولاً با آن آراسته می‌شود.

معابد عظیم و یادمانهای تدفینی بزرگ مصر باستان با خط نوشته‌های هیروگلیف فراوانشان منبعی است از شگفتی برای ذهنیت جدید، که به آسانی قادر به درک سودمندی یا اهمیت آنها نیست. یونانیان باستان که از لحاظ زمانی به این منبع بسیار نزدیکند، اهرام جیزه را نمایشی بی‌معنی و ظالمانه از غرور شاهی می‌پنداشتند. اما، این یادمانها شکوه خود را حفظ کرده‌اند. هنگامی که ما به آنها به صورت تجلی مفاهیمی بنگریم که مصریان از دنیای خود ساخته بودند، و پاسخهایی که آن مفاهیم برای حل

تصاویر رنگی

صفحه رنگی چپ:



مقبره برتزنین سنفر در شیخ عبدالقورنا به «مقبره تاکها» معروف است، زیرا سقف مقبره با نقشمایه‌های برگ مو تزیین شده است. سنفر، والی طیوه در زمان فرمانروایی آمینوفیس دوم (حدود ۱۴۰۱-۱۴۲۷ ق.م)، در همه چیزها گاهی نیز همراه با یکی از همسرانش نشان داده شده است.

صفحات رنگین میانی

بالا، سمت چپ، اوزیریس خدای متفروش در این آویز سینه از مقبره توت عنخ آمون حدود ۱۳۲۵-۱۳۳۳ ق.م) در دره شاهان در طیوه به دست آمده است. مجموعه وسیع گنجینه مربوط به تجهیزات تدفینی این فرعون جوان، که در سال ۱۹۲۲ به دست هوارد گارتر مصرشناس انگلیسی کشف شد، در موزه مصرشناسی قاهره نگاهداری می‌شود.

«در حالی که دست من در دست تو است هرگز از تو دور نخواهم بود، و در هر جای مطلوب با تو گام برخواهم داشت» استخراج از شعری که بر پاپیروس نوشته شده و به زمان رامسس دوم تاریخگذاری شده است.

پایین، سمت چپ، بخشی از یک نقاشی از مقبره نفرتاری، همسر رامسس دوم (حدود ۱۲۲۴-۱۲۹۰ ق.م) همچنین نگاه کنید به عکس ص ۲۲.

بالاست راست سر کتیبه شاهزاده‌ای از سلسله هجدهم که به سبک کاملاً اصیل عمارانه در زمان پادشاهی آختاتن (حدود ۱۳۳۵-۱۳۵۳ ق.م) حجاری شده است. هنرمندان دربار آختاتن تمامی اعضای خانواده سلطنتی را همراه با نقص جسمی خود فرعون، و به گونه‌ای مشخص سر تخم‌مرغی شکل او را، نقش کرده‌اند.

پایین سمت راست قایق مهم‌ترین وسیله حمل و نقل در مصر باستان بود، و الگوهای خوبی قایقها در بسیاری از مقابر پیدا شده است. این نمونه که تاریخ آن به دوران سلسله‌های میانی (حدود ۱۶۴۰-۲۰۴۰ ق.م) می‌رسد، به پاروی عظیم در عقب قایق مجهز است که به عنوان سگانه عمل می‌کند. وزش پادهای شمالی مساعد برای سفر به سمت بالای رودخانه در دره نیل دائمی بود، اما به هنگام سفر به سوی پایین رودخانه دکل را پایین می‌آوردند و از پاروها استفاده می‌کردند.



منابع بیشتر برای مطالعه

کتاب هیئت مصریان باستان (۱۹۸۵) ترجمه ریچارد و فاکتر، ویراسته کارول اندروس مقدمه‌ای بر مصر باستان (۱۹۷۹) و مصر باستان: سرزمین و میراث آن (۱۹۸۸)، نویسنده هر دو اثر ت. جیمز. خواندن گذشته: ب خطی و خطوط منسوب (۱۹۸۷) نوشته جان چادویک. این کتابها را انتشارات موزه بریتانیا در لندن منتشر کرده است.

خورشید پیر می‌شود، و در بامدادان، که دگر باره جوان در آبها مطهر شده است، جهان را از نو می‌آفریند و به نبرد با اژدهای آپوبیس می‌پردازد، که هر روز او را در مسیرش تهدید می‌کند. بسائر شورش از جانب انسان رع به آسمانها پرواز می‌کند، اما همه عمر خویش را به نظارت در حفظ نظم (مات) که برقرار کرده بود، ادامه می‌دهد. موجودات جاندار اختیاری ندارند جز آن که همراه با گردش بی‌پایان زمان (نهب) اینجا بر روی زمین، همانند خورشید پیر شده و دگر باره جوان شدند، تاروزی که سر انگشتان مرگ آنها را لمس کند، و آنها همچون اوزیریس، به ابدیتی ایستا (جت) راه یابند. هنگامی که آتوم به حالت اصلی انفعالی خود بازگردد، هستی زمان و مکان متوقف خواهد شد.

چندین اسطوره و نظریه گوناگون که منعکس کننده تنوع در برداشتها و ادعاها از محلی به محل دیگرند، به شیوه خود اعمال صانع واحدی را شرح می‌دهند. بنا بر نظریه غالب، که خاستگاه آن هلیوپولیس است، این آتوم بود که اشیاء را در محلهای خود مستقر کرد، اما کاهنان ممفیس معتقد بودند که بتاح، یعنی زمین، بود که نخست ظاهر گردید و آسمان را بر بلندی افسراشت، و خورشید را پدید آورد. دانشمندان مدعی بودند که خداوند جهان را در قلبش (یعنی در دهنش) بارور داشت و آن را از راه دهانش (یعنی کلام آفریننده‌اش) به عرصه وجود آورد.

در عصر فراغته مدتها پیش از آن که سرودهای دوران سلسله‌های جدید خدا را به عنوان پدر و مادر مورد ستایش قرار دهند، دوگانگی جنسیت به صورت جزئی لایتنفک از روند حیات تسلفی می‌شد. دو اسطوره «کاموتف» و «چشم‌رع» موقعیت زن را آشکار می‌سازند. در کنار هر خدای عمده یک زن همراه قرار دارد که در آن واحد دختر، همسر و مادر اوست. این الهه او را به دنیا می‌آورد و او این الهه را باردار می‌کند. بنا بر این او فرزند خویش و «گاو تر مادر خویش» (کاموتف) است. این زن همچنین چشم او یعنی منبع شعله‌ها و نور است، که خشمگانه از او دور شده است، و او می‌بایست وی را آرام کند. این الهه تصویری است از دو جنبه هر چیز مقدس: هاتور خوب، یعنی تمنا و لذت، و سخت خطرناک، ماده شیری عامل مصیبت و مار کسیرایی که ممکن است به دشمنان و

بخشی از نقش برجسته نات، الهه آسمان و حامی مردگان از سنگ گرانیت صورتی. کسند کارها، که از ستاره‌ها تشکیل شده است، سطح درونی سربوش تابوت مقبره پسوسنس اول (۹۹۴-۱۰۴۰ ق.م) در سان ال - هگر (تانیس یومانی) در مصنوب نیل را تزیین می‌کند. این تابوت که در حال حاضر در موزه مصری در قاهره نگاهداری می‌شود، بخشی از گنجینه تدفینی به دست آمده از مقبره پسوسنس را تشکیل می‌دهد که از لحاظ غنا قابل مقایسه با گنجینه توت عنخ آمون است.

شده است) که از دره مسطح رسوبی نیل تشکیل شده است، تا خاک سرخ (دشرت) صحرای پهناور، با تپه‌های لم‌بزرع آن گسترش می‌یابد. «سرزمین سیاه» زیستگاه انسانها، جایی برای کشت غلات و محلی مأنوس و مطمئن است. «سرزمین سرخ» وحشتناک و نامأنوس است. در این سرزمین گروههای متجاوزی از مردمان عقب‌افتاده زندگی می‌کنند و مهاجمان از نقاط دور و نزدیک به آن سرآزیر می‌شوند (علامت هیروگلیف جبل به معنی «اجنبی» است). اما افزون بر آن، صحرا را، با افقهایش که در آن خورشید زاده می‌شود و می‌میرد، جای گریزی نیست زیرا صخره‌های لایتغیر و شهبای محض آن مرگبارند و صحنه نوزاییهای نامرئی. حجم بی‌کرانی از سایه، که در سطح زمین در شکل دریاها پدیدار می‌گردد، جهان جامد را در بر می‌گیرد. این آبها گنبد واژگونه آسمانی را، که در آن ستارگان بر مدار خود می‌گردند، تشکیل می‌دهند، و به رودخانه جهان زیرین می‌ریزند، که در آن خورشید در طول شب از غرب به شرق حرکت می‌کند، و هر ساله مد تازه‌ای را در شکل طغیان آبهای نیل به وجود می‌آورد.

این اقیانوس، با ساکنان خواب‌آلوده اسرارآمیز و جهان تاریکی، فضا را به تمامی پر کرده است، تا روز هنگام که خورشید، یعنی آتوم‌رع، به پا خیزد و تیرگی متراکم را به اطراف بپراکند. کوهی برآمد و از آن خدای خورشید در حالی که با نیروهای باطل در نبرد بود، جهان حاضر را شکل بخشید و در آن هوا، روشنایی و زندگی را دمید. او سپس خدایان و انسانها را آفرید و جانوران و نباتات را. این «فقط وهله نخستین» بود. هر غروب خدای





ژورنال کاغذی و مطالعات فرهنگی
رتال جامعہ اسلامیہ







پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گناهکاران حمله‌ور شود.

دو جفت الهی، زاده آفریدگار جهان، نظم جهان مادی را ارائه می‌کنند؛ یک جفت هوا و نور - آتش، و جفت دیگر زمین و آسمان را. نسل بعدی، که به حالت انسان نزدیک می‌شود، مجبور بود به درام انسان در شکل نبرد قدرت و مرگ بسنده کند. اوزیریس، که ست او را به قتل رسانده است، از طریق ایزیس و نفتیس (نپتیس) زندگی تازه می‌یابد، و فرمانروایی بر مرگ و مردگان را به دست می‌آورد. فرزند ذکور او هوروس که پس از مرگ وی به دنیا می‌آید، با شکست دادن عموی خود ست، حکومت زمین را برعهده می‌گیرد. ست، آشوبگری که در دوره‌های جدیدتر به صورت بالاترین نیروی شیطانی ظاهر می‌گردد، چهره‌ای مبهم است. از خشم الهی او گریزی نیست. او باعث جاودانه شدن زندگی می‌گردد، و در نابود کردن بیگانگان و ازدهای باطل رع و فرعون را یاری می‌کند، و لذا افسانه‌های ضدونقیضی از او سرچشمه می‌گیرد. برای مثال، آمده است که قدرت میان هوروس، فرمانروای خاک سیاه، و ست، فرمانروای خاک سرخ تقسیم شده است؛ یا این که ست به عنوان پادشاه جنوب و هوروس به عنوان پادشاه شمال توصیف شده‌اند که باهم تشکیل اتحادیه تجاریه‌ناپذیری می‌دهند؛ و یا این که، هوروس بیشتر اوقات به عنوان برکنارکننده ست و فرمانروای مطلق جهان متشکل ترسیم شده است.

این درگیری اندیشه‌ها و نمادها که خداشناسی سیاسی مصر را بنیان نهاده است، تاریخ و فرهنگ آن سرزمین را در آن زمان به گونه‌ای چنان شدید تحت تأثیر خود گرفته که مورخان آن را به درستی تاریخ و فرهنگ فرعون می‌نامیده‌اند. واژه «فرعون» از تورات گرفته شده و اصطلاح خاصی است برای پادشاهان مصر. شاه نماینده نظم الهی بود و در وجود خود به تنهایی نیروهای حیات اقتصادی،

صفحه رنگی راست

یکی از زیباترین مقابر در دره ملکه‌ها در طیوه متعلق به نفرتاری است. ویژگی برجسته مقبره نفرتاری این نقاشی دیواری است که در آن تجلی بسامدای خیری، خدای خورشید، را در سمت چپ نشان می‌دهد. در نقش این خدا به جای سر از یک سوک استفاده شده است. در سوی دیگر در گاهی الهه غرب (هاتور) با علامت 'غرب' بر بالای سرش نشسته، و رها را ختی، یا 'هوروس افق'، شکل روز هنگام خدای خورشید، با سر یک شاهین و قرص خورشیدی بر بالای آن نقش شده است.

سنگ یادمان نقاشی شده از جنس سنگ آهکی از تل‌العمارنه، با نقش آختاتن فرعون (حدود ۱۳۳۵ - ۱۳۵۳ ق.م) در سمت چپ، همسرش نفرتی‌تی و سه دختر آنها. آتن، خدای خورشید که با قرص خورشید مشخص است، این صحنه صمیمی خانوادگی را که ویژگی شمایل‌نگاری شاهی، در زمان پادشاهی آختاتن بود، با شعاع زندگی بخش خود متبرک می‌سازد. تل‌العمارنه برای مدت ۱۲ سال یا بیشتر، پایتخت مصر و مرکز مذهب حکومتی جدیدی بود که فرعون آنرا به موقع اجرا گذارد. در این مذهب تنها خدای خورشید پرستش می‌شد. آتنیسم در دنیای مصر باستان نزدیکترین مذهب به یکتاپرستی بود.

اجتماعی و سیاسی را متمرکز کرده بود. این «خدای کامل» به صورت تجسم هوروس از کهنترین روزگاران، و به صورت پسر رع از زمان اهرام بزرگ، نقش خدایانی را اجراء می‌کرد که خود نماد، وارث و خدمتگزارشان بود. هوروس و ست در وجود او متحد بودند. آمدن او آمدن هوروس را، و همزمان با آن، پیدایش دگربار خورشید و آغاز دوره‌ای تازه را مشخص می‌کرد. او مات را میان انسانها حفظ و امنیت را با عقب راندن بربرها ایجاد می‌کرد و فرمانروایی مصر را در آن سوی دره نیل اعمال می‌کرد. او تنها مخزن آن دسته از نیروهای مافوق طبیعی بود که پیروزی نظامی و خرد سیاسی را فراهم می‌آورد. او به تنهایی فرامین را صادر می‌کرد و مسئولیت انستاب یکایک مقامات را برعهده داشت. او که با اسرار آشنا و به خوبی تعلیم یافته بود، خدایان را از طریق هنرها و آیینهای مذهبی زنده نگاه می‌داشت.

پایه‌های عقیدتی مشروعیت فراغنه نه بر وراثت، بلکه بر تقدیر استوار بود. چنین مقدر بوده که شاه (فرعون) به وسیله خدا انتخاب شود و افسانه زاده شدن او به توسط خدا (اسطوره ازدواج خدایان) نیز بیان‌کننده همین مطلب است. هنگامی که او به تاج و تخت رسید و مار کبرا را بر پیشانی نصب کرد، هوروس جدید جای او را در میان خدایان گرفت. او به عنوان یک موجود مافوق طبیعی به

ابدیت می‌پیوندد. مقبره او، همراه با تشریفات مذهبی مراسم تدفین او، فرقی را که میان او و مابقی انسانها وجود دارد منعکس می‌کند. این موضوع را اهرام دوران سلسله‌های قدیم با معابد سلطنتی وسیع خود، و مقابر صخره‌ای «دره شاهان» و «کاخهای میلیون سال» دوران سلسله‌های جدید آشکار می‌سازند. یکی از اندک پیروزیهای اجتماعی که در تمامی طول تاریخ مصر به دست مردم عادی انجام گرفت مردمی کردن امتیازات مراسم تدفین بود. به این معنی که در طول هر یک از دورانهای فترت، به هنگام ضعف حکومت مرکزی، مراسم تدفین به انسانهای معمولی نیز اختصاص یافت. اما هر سلسله‌ای که وحدت پادشاهی را اعاده می‌کرد، تمایزات بیشتری را میان شاهان و مردم به وجود می‌آورد.

مصریان باستان ذره‌ای درک عملی یا نظری از دموکراسی نداشتند. مصر با یکپارچه شدن در نظام هستی‌شناسی خود، از این مرحله فراتر رفته به عالیترین درجه دست یافته بود، یعنی نظامی که در آن تمام قدرتهای انسان به یک رهبر تفویض می‌شد. مصری «مقابل فلسفه» و کم‌علاقه به مفاهیم انتزاعی، هیچ واژه‌ای برای کشور و ملت نداشت، اما تمام صفات مربوط به کشور را به شخص خورشیدشاه تفویض کرده بود. مصریان اولیه عناوین گوناگونی را که به شاه اختصاص داده بودند برای پادشاه



▶ بخشی از یک پائل جویی از یک درگاهی در مقبره هزیره، سرکاتب و رئیس دندانپزشکان و پزشکان سلسله سوم (حدود ۲۵۷۵ - ۲۶۴۹ ق.م) در سفاره هزیره در این تصویر ابزار نگارش را بر شانه حمل می کند - قلم‌نی، دوات یا جرمینه و یک پالت (تخته شستی) یا تکه‌های رنگ‌دانه برای ساختن مرکب، که همگی به هم بسته شده‌اند.



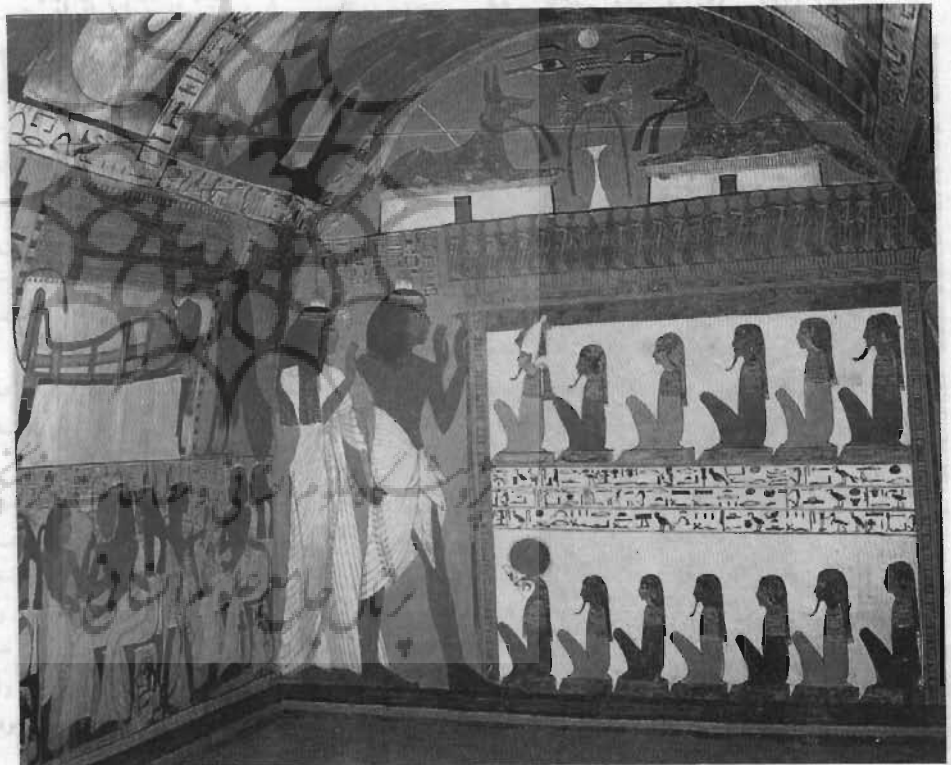
نقاشی از مقبره سنجم، صاحب‌منصبی و الامقام در زمان پادشاهی ستی اول، که سنجم و همسرش ایفرتی را در حال پرستش گروهی از خدایان نشان می‌دهد (نگاه کنید به عکس ص ۲۴، پایین).

از دسترس بودند، و شخصیت آنها در مراسم مذهبی دولتی و آیینهای محلی واسطه‌ای بود برای دستیابی به خدای اصلی بهسازی روشنفرگانه فرعون مشهور اخناتون که پرستش انحصاری خورشیدمرئی را اعمال می‌کرد، نتوانست موفقیت‌آیداری داشته باشد، به ویژه از آنجا که پرستش خدایان متعدد نه تنها روحیه پرتسامح مذهبی مصریان، بلکه همچنین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی سرزمین مصر را عمیقاً شکل بخشیده بود.

بنابراین، در جهانی که به نظر می‌رسد تمامی زندگی جمعی بر حسب ارتباط میان یک موجود انسانی تنها، یعنی شاه، و خدایان متعدد ادراک و اداره می‌شود، مردان و زنان چه مقام و موقعیتی داشتند؟ به طور تعجب‌آوری در مصر میدان آزادی افراد وسیع بود. در مقایسه با دیگر مردمان خاور نزدیک در دورانهای باستان، مصر به طور استثنایی مدرن بود. انسانها در برابر آفریدگار برابر بودند و به عنوان یک قاعده کلی، پیشرفت خود را به طور کامل مدیون انتخاب خردمندانه فرعون بودند. در آنجا نه طبقه اشراف قانونی وجود داشت و نه نیروی واسط میان حکومت و شخص، یک مرد خود را با نام والدین و عنوانی که در دستگاه دولتی داشت معرفی می‌کرد. مقام قانونی زنان یا مقام قانونی مردان برابر بود، اگر چه پس از ازدواج زن در خانواده شوهر زندگی می‌کرد و فعالیت زنان در نقش افتخارآمیز «بانوی خانه» متمرکز بود لذتی را که زنان از شادیهای موجود در خانه می‌بردند به خوبی در نقاشیها و کتیبه‌های مقابر و در ادبیات مستجلی شده است. مصریها فرزندان را نه به منظور جاودانه ساختن دودمان، بلکه برای شادی‌ای می‌خواستند که آنها با خود به ارمغان می‌آوردند، و به خاطر علاقمند بودن به آنها و نیز به علت این که والدین خویش را قادر می‌ساختند تا از طریق مراسم تدفین زندگی دوباره یابند. در هر روستا احساسی شدید برای اجتماعی بودن و با هم زیستن وجود داشت.

بنابر فرامین مات «سروتمندان» ملزم به یاری دادن «ناخوانان» بودند و، از هزاره سوم ق.م، ادبیات حکیمانه، پیش از مذاهب یکتاپرستی از صدقه و صدقه دادن سخن می‌گویند. این نوشتارهای حکیمانه مقامات رسمی که بر حسب اتفاق یا پدرسالاری و رعایت آیین و آداب رسمی توأم بود، آداب خوب، خوددار بودن، با سر و دست اشاره نکردن و تمامی نظمی را تعلیم می‌داد که ویژگی نقاشیها و مجسمه‌سازی عصر فرعونی است.

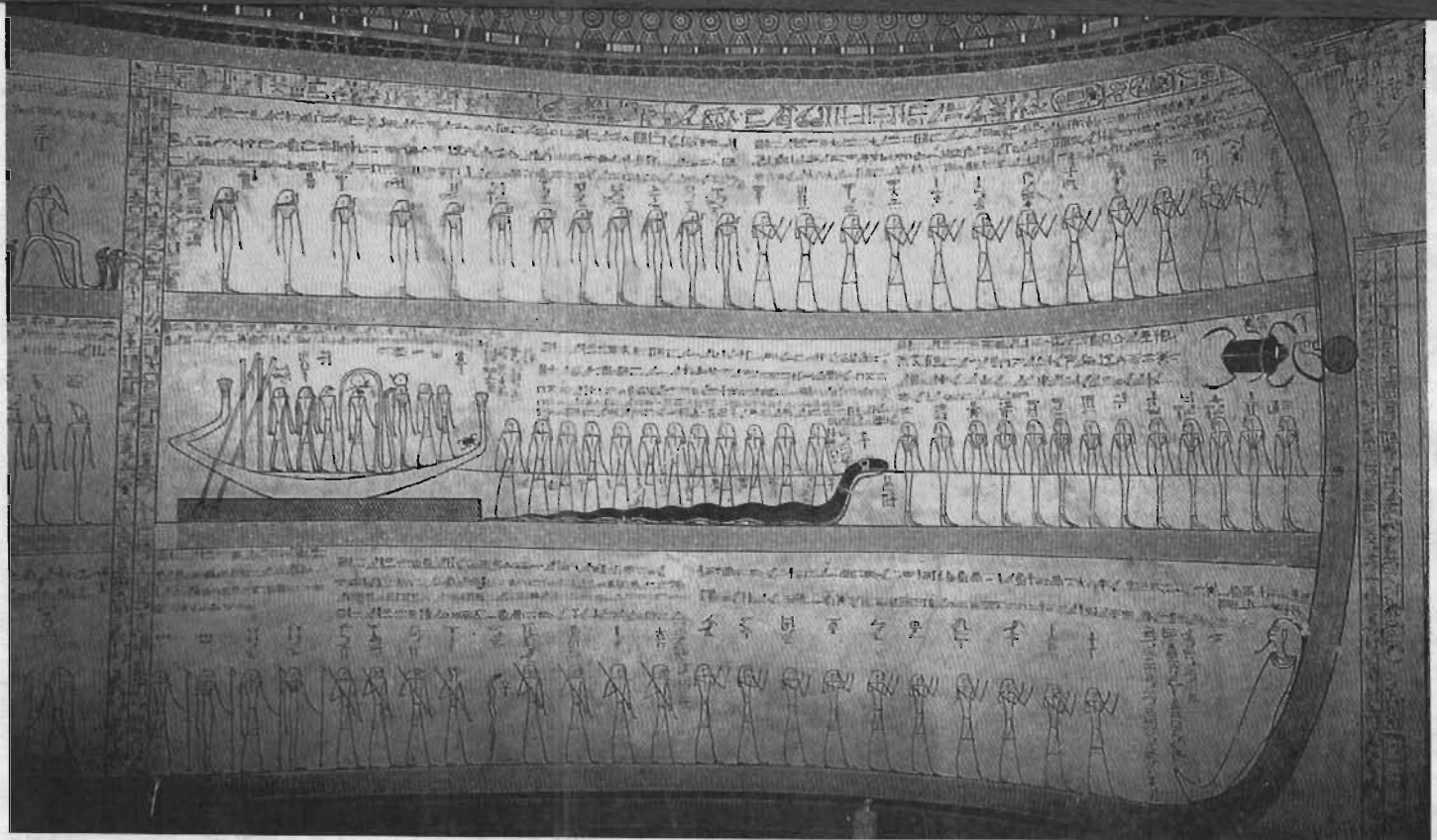
میانجیگری پیوسته و دائماً حاضر فرعون به هیچوجه از ایجاد روابط مستقیم میان افراد و خدایان جلوگیری به عمل نمی‌آورد. به طور مسلم، مردم عادی، به استثنای آنان که وظایف کاهنان را اجراء می‌کردند، به صحن معابد عمده، که گویی کارخانه‌هایی برای تأمین انرژی جهان بودند، وارد نمی‌شدند، بلکه در پشت در صحنهای مقدس، در نمازخانه‌های کوچک روستایی و در درون خویش خدایان برگزیده خود را پرستش می‌کردند و با مشورت کردن با غیبگویانشان می‌کوشیدند مشکلات مربوط به سلامتی و حرفه خویش را حل کنند. افزون بر آن، نظریه‌های مربوط به نیروی نامها، نوشته‌ها، و تصاویر وسیله‌ای جادویی را برای کسب الطاف یک خدا در زندگی فرد ارائه می‌کرد. مجسمه یا ستون هر می‌که در محلی مقدس برپا می‌شد، برپا کننده آن را به مصاحب دائم خدای مورد نظر میداد می‌ساخت و هدایای تقدیمی فرعون به آن خدا سود غیرمستقیمی را برای او به ارمغان می‌آورد،



هر خدا نام، افسانه، صفات عمده و تصاویر ویژه خویش را داشت، که او را در نوع خود یگانه می‌ساخت. خدای هر شهر مورد احترام شهروندان آن بود، زیرا او مالک آنان بود و خوشبختی آنها را تضمین می‌کرد. با این حال، همه خدایان و الهه‌ها به‌طور همزمان به عنوان پدر و مسادر فرعون شناخته می‌شدند. فرعونی که همه آنها را زنده نگاه می‌داشت و حمایت آنان را متوقع بود.

با گذشت زمان، از طریق برقراری یک سلسله مراتب و تطابقها، شکلی از منطق برای این معبد وسیع خدایان ایجاد گردید. بنابراین، خدای عمده هر ایالت مظهری از خورشید بود، و در نامهایی همچون آمون - رع، مونتو - رع و سوبک - رع متجلی می‌شد. سرانجام، همه خدایان از لحاظ نظری تجلیات یا فرزند یک خدای واحد و دور

بیگانه به‌کار نمی‌بردند، و در گفته‌ها و تصورات خود درباره فرعون احساسات ملی خویش را می‌گنجاندند، اگر چه داستان‌سرایان به خوبی می‌دانستند که فرعون خداگونه نیز در ضعفهای جسمی و روحی نوع بشر سهیم است. کاتبان و کاهنان چنان روحیه‌ای از وفاداری نسبت به پادشاهی ترویج کرده و در نهایت بعدی جهانی به آن داده بودند که پذیرش اربابان بیگانه مانند کمبوجیه و داریوش پارسی، اسکندر مقدونی، و آوگوستوس رومی را که ارائه‌کننده یک امپراتوری جهانی بودند، آسانتر کرد. این جامعه متحد که اشعار مقدس آن وحدت خلقت و راز خالق را می‌سرود، در عین حال به گونه‌ای افراطی خدایان پرست و بت‌پرست بود. جامعه مصری تمامی خدایان سنتی، و بسیار کهن مناطق گوناگون را می‌پذیرفت.



مصر سفلی پراکنده بود، گویایی محسوسی یافته بود. در زمان هر یک از پادشاههای بیابانی، یک منطقه غلهخیز در دره ایجاد می‌گردید، و همزمان با آن یک شهر شاهی در حاشیه صحرا برپا می‌شد. این شهر در خدمت معبدی بود که در آن شاه فرمانروا، یعنی تجسم هوروس، خدایان را پرستش می‌کرد. هرم مقدس‌ترین معبد بود و نشان دهنده عنصر نخستین کوه و مسیر خورشید که در آن اوزیریس جدید تولدی دگر بار یافت. محوطه پیرامون شهر که از تصاویر مربوط به زندگی روزمره، مقابر شاهزادگان و وزراء، و سپس کاهنان و نگهدارندگان اهرام مملو بود، تشکیل شهر مردگان را می‌داد که جدا از شهر زندگان بود. پیش از آن که اهرام، یعنی تاریخچه پیروزی بر سرزمین مصر، به مجموعه درهم ریخته و بی‌زرق و برق گورستانها بدل شوند، که ما امروزه آن را تحسین بسیاری می‌کنیم، نظام هستی‌شناسی مصری را منعکس می‌کردند. ■

و در نتیجه خوشبختی، زندگی طولانی و وعده یک تدفین خوب را اطمینان می‌بخشید. زیرا مصر تنها منطقه‌ای بود که در آن جهان‌بینی فرعون‌ی به مردم امکان می‌داد تا حقوق خویش را مطالبه کنند، و تمام نیروهای جادویی هنر، خط و آیینهای مذهبی را به منظور تضمین زندگی جاودان برای بقایای مومیائی‌شان، نامشان، روح سیال (کسای)، و نیروی فردی‌شان (کسا) در دسترس داشته باشند. به آنها یک زندگی ابدی و به واقع شاهانه پیشکش می‌شد، زیرا هر فرد به اوزیریس مبدل می‌گردید. به آنها، همچنین یک زندگی به واقع خداگونه ارائه می‌گردید، زیرا هر فرد به مصاحبی برای خورشید مبدل می‌شد. از زمان سلسله‌های میانی به بعد، این بقا در همه موارد به اخلاقیات فرد بستگی داشت. شاید فرعون در معابد نماینده انسان و سخن‌گوی او بود، اما برای هر مصری این امکان وجود داشت تا خود را، بنابر کاردانیها و شایستگی‌هایی که دارد، از طریق مقبره‌اش متجلی سازد.

پسران رع در هزاره سوم ق. م به نخستین نقطه اوج خود دست یافتند. جهان‌بینی فرعون‌ی در شهرهای اهرام که در سرتاسر منطقه ممفیس، در محل تلاقی مصر علیا و

نقاشی دیواری در تالار بیضی شکل تابوت سنگی توموزسوم. این نقاشی یک صحنه و بخشی از متن کتاب آمدوات («آنکه در جهان زیرین است») را نشان می‌دهد، ترکیبی مذهبی که مرگ روزانه و تولد دگر بار خدای خورشید را توصیف می‌کند و اغلب در مقابر شاهی اوایل دوران سلسله‌های قدیم وجود دارد. در این صحنه، تابش خدای خورشید به ساعت ۱۲ نیمه شب رسیده است، زمانی که خدا و همراهان به درون یلن مار غول‌آسایی وارد می‌شوند که در آن جوانی از سر گرفته و به صورت «نوباوگان» از آن خارج می‌شوند.

داوری پس از مرگ، بخشی از یکی از پسابیروهای تدفینی بسیار زیادی که در مقابر دوران سلسله‌های جدید گذاشته می‌شد، که امروزه به کتاب میت شهرت دارند. در این صحنه آنوبیس، خدای مسئول برای مومیایی و خدای گورستان، قلب مرده را در برابر وزنه‌مات، اعمال درست در زندگی، وزن می‌کند. در طرف راست او توت، خدای ماه، نماد خرد و عدالت، نتایج را ثبت می‌کند. اگر وزن قلب و مات برابر باشد، آزمایش موفقیت‌آمیز است و مرده پیروزمندانه به اوزیریس ارائه می‌گردد. ▼



ژان یویوت اهل فرانسه، متخصص تاریخ مصر در دوران اولیه فراعنه، تحصیلات خویش را در زمینه جغرافیای تاریخی و مذهبی مصر باستان بر اساس منابع کتبی و مدارک باستان‌شناسی به پایان رسانده است. رئیس مطالعات مدرسه مطالعات عالی کاربردی پاریس بود و تا سال ۱۹۸۵ رهبری حفاری فرانسوی تانیس را بر عهده داشت. از میان آثار منتشر شده او می‌توان گنجینه‌های فراعنه، (۱۹۶۸) و فرهنگ فراعنه (۱۹۸۸) با همکاری پ. ورنوس را نام برد.